

قواعد مورد نیاز مفسر

دکتر جمفر تابان
استادیار مجتمع آموزش عالی شهید محلاتی

چکیده

مفسر باید برای دستیابی به مراد خداوند از کلام خویش تمام تلاش خود را مبذول دارد. برای این کار اصول و قواعدی لازم است تا او را به مدلول‌های واقعی یا نزدیک به واقع از کلام الهی یعنی قرآن کریم و آیات، عبارات و سور آن برساند این قواعد گرچه هنوز به طور کامل گردآوری و منقح نشده‌اند اما می‌توان فهرستی از آنها را به صورت خلاصه و چکیده که در این مقال مورد توجه قرار گرفته‌اند ذکر کرد.

توجه به قرائت صحیح قرآن کریم، توجه به معانی اصلی لغات قرآن، توجه به قواعد ادبی، در نظر گرفتن همه علائم و قرائن چه متصل چه منفصل چه عقلی یا لفظی، اجتناب از تفسیر به رأی و نظریه دادن با دلیل قطعی یا ظنی معتبر (علم - علمی) و در نهایت، توجه به ظواهر قرآن و این نکته که قرآن به زبان عرف و با توجه به اصول محاوره مطالب خویش را عرضه نموده است و ظاهر آن حجت است و اگر معنای باطنی بخواهد بیان شود باید دلیل محکمی از ناحیه معصومان علیهم السلام برای آن معنا وجود داشته باشد. اصول و قواعد فوق به مفسر کمک می‌کنند تا به فهم صحیح از آیات قرآن نزدیک‌تر گردد.

کلید واژگان: تفسیر، مفسر، قواعد تفسیر و اصول تفسیر.

مقدمه

خداوند به وسیله آیات قرآن کریم همه بشریت را در طول تاریخ مخاطب قرار داده و راه هدایت را برای آنان نشان داده است. آیات قرآن همدیگر را تبیین می‌کنند و مطلبی که در جایی مجمل

است در جای دیگر مفصل بیان شده است. محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ، عام و خاص، مطلق و مقید، مجمل و مبین به ما کمک می‌کنند تا مقصود از آیات را به وسیله آیات دیگر دریابیم. رسول خدا(ص) برای اصحاب خویش آیات قرآن را تبیین می‌کردند و این مسئولیت را خداوند در قرآن بر عهده ایشان قرار داده بود.

پس از رسول خدا(ص) نیز عالمان اسلامی امر تفسیر قرآن را رها نکردند و در طول اعصار و قرون به این امر همت گماشتند. عالمان شیعه تحت تعلیمات اهل بیت(ع) به تفسیر قرآن همت گماشتند و آثار جاودانه‌ای از خود بر جای نهادند.

تفسیر در طول تاریخ دارای ضعف‌ها و نقص‌هایی نیز بوده است و خصوصاً تفسیر به رأی به عنوان یک مشکل عمده برای تفسیر و مفسران در بعضی از برهه‌ها رخ نموده است برای اینکه در امر تفسیر دقت بیشتری شود و از مشکلات کاسته شود قواعد و قوانین لازم است که تحت عنوان قواعد تفسیر به آنها پرداخته شود.

در مقاله حاضر سعی شده است این قواعد به صورت مختصر و آسان بیان گردد. هر علمی بلکه هر فن، تخصص و شغلی اصول و قواعد خاص خویش را داراست. قواعد، قوانین کلی است که متخصص هر علم و فن با در نظر گرفتن آنها بتواند اساس و شالوده کار خویش را پی‌ریزی کرده و به نتایج مورد نظر برسد.

مراد از تفسیر، راه کارهای کلی است که در وضعیت‌های خاص مورد عمل قرار می‌گیرد. آنگاه که مفسر در تفسیر قرآن بر سر دوراهی قرار می‌گیرد این قواعد به کمک او می‌آیند تا راه صحیح را تشخیص دهد. برای مثال اگر مفسر بین معنای مجازی و حقیقی یک کلمه به شک افتاد قاعده اصالة الحقیقة به او کمک می‌کند تا معنای حقیقی کلام را برگزیند.

این قواعد باید دارای پشتوانه محکم عقلی یا نقلی باشند تا بتوانند مبنای کار مفسر قرار بگیرند. گرچه این قواعد در کتابهای منطق، اصول، روشهای تفسیری پراکنده مطرح شده‌اند اما کمتر در این زمینه بحث مفصل و مستقلی دیده می‌شود. در اینجا نگاهی گذرا به کتب نوشته شده در این باره می‌تواند زمینه را برای تحقیقات بیشتر فراهم آورد.

۱. کافیحی، محمد بن سلیمان، التیسیر فی قواعد علم التفسیر، دمشق، دارالقلم، ۱۴۰۰.
۲. بلتاجی، محی الدین، دراسات فی التفسیر و اصوله، دوحه، دارالثقافه، ۱۹۸۷.
۳. صباغ محمد بن لطفی، بحوث فی اصول التفسیر، بیروت، المکتب الاسلامی، ۱۴۰۱.
۴. صغیر، محمد حسین علی، المبادئ العامة لتفسیر القرآن الکریم، بیروت، المؤسسة الجامعة للدراسات و النشر و التوزیع، ۱۴۰۳.

۵. رومی، فهد بن عبدالرحمن، بحوث فی اصول التفسیر و مناہجہ، ریاض، مکتبۃ التوبۃ، ۱۴۱۳.
 ۶. سبب، خالد بن عثمان، قواعد التفسیر، دار بن عفان، قاهرہ، ۱۴۲۱.
 ۷. عک، خالد بن صالح، اصول التفسیر و قواعدہ، دارالثقافۃ، چاپ دوم، بیروت، ۱۴۰۶.
 ۸. طیار، مساعد بن سلیمان، فصول فی اصول التفسیر، ریاض، دارالنشر الدولی، ۱۴۱۳.
 ۹. روش شناسی تفسیر قرآن، علی اکبر بابایی، غلامعلی عزیزی کیا، مجتبی روحانی راد، زیر نظر محمد رجبی، تهران، ۱۳۷۹، سمت.
 ۱۰. شاکر، محمد کاظم، مبانی و روش های تفسیری، مرکز جهانی علوم اسلامی، قم، ۱۳۸۱.
- با این همه قواعد فوق به صورت مننّح و میوّب باید در کتابهای مستقل و مفصل مورد بحث قرار گیرند و کاری که علمای اصولی و فقیهان درباره علم اصول انجام داده‌اند درباره قواعد تفسیر باید انجام گیرد. ما در اینجا شمه‌ای از این قواعد را به صورت خلاصه ذکر می‌کنیم:

قاعده اول

توجه به قرائت صحیح

از آنجا که مفسر قرآن کریم معانی لغات و عبارات قرآن کریم را تبیین می‌کند، بنابراین قبل از ورود به تفسیر باید به قرائت صحیح لغات و کلمات آیه توجه نشان دهد.

جبرئیل از طرف خداوند آیات را بر پیامبر (ص) تلاوت می‌کرد. ایشان نیز برای مؤمنان تلاوت می‌کردند. مسلمانان به جز وقتی را که به کارهای سیاسی، اجتماعی، جهاد و غیره و یا در کارهای فردی می‌گذرانند بقیه اوقات در مسجد و غیر آن به تلاوت و تفسیر قرآن اشتغال داشتند.^۱

پس از رحلت پیامبر (ص) و بعد از دوره حضور صحابه ایشان، مسلمانان به امر قرائت قرآن به صورت تخصصی روی آوردند. قرائت‌های مختلف به تدریج شکل گرفتند و هر کدام برای برتری قرائت خود استدلالی داشتند.

معنی لغوی و اصطلاحی قرائت

قرائت از مصدر قرأ و جمع آن قرائت می‌باشد. درباره ریشه و معنای این کلمه اختلاف نظر وجود دارد، بعضی آن را اصالتاً عربی می‌دانند که دارای معانی مختلفی است. و بعضی آن را از ریشه آرامی می‌دانند که در آن زبان به معنای تلاوت کردن بوده و کم‌کم در زبان عربی نیز همین معنا را پیدا کرده است.

زجاج، قرائت را جمع کردن و گرد آوردن معنا کرده و عبارت «قَرَأْتُ الْمَاءَ فِي الْحَوْضِ» به معنای جمعته نیز شاهد ایشان است. قطرب نحوی معتقد است این واژه به معنای انداختن و رمی و اسقاط و القاء آمده است. برای مثال در جمله ما قَرَأْتُ النَّاقَةَ سَلَى قَطْ که به معنای ما اسقطت آمده است استدلال نموده است.^۲

سخن زجاج به معنای اصطلاحی قرائت نزدیکتر است. درباره معنای اصطلاحی قرائت اختلاف نظر وجود دارد.

بدراالدین زرکشی: قرائت عبارت از اختلاف مربوط الفاظ و عبارات وحی است که این اختلاف در ارتباط با حروف و کلمات قرآن و کیفیت آنها از قبیل تخفیف و تشدید و امثال آن، از سوی قراء نقل شده است.^۳

البته از خود کلمه قرائت که به صورت جمع به کار برده شده به خوبی استفاده می شود که تنوع و اختلاف در این زمینه وجود داشته باشد و مؤید وجود قرائتهای مختلف برای قرآن است.

قرآن کریم کتاب خداست که از طریق پیامبر اسلام بر مردم تلاوت شده، بنابراین قرائت صحیح، قرائتی است که با آنچه حضرت بر مردم تلاوت کرده مطابقت داشته باشد. از پیامبر (ص) نقل شده که فرمود: ان الله تعالى يُحِبُّ أَنْ يُقْرَأَ الْقُرْآنُ كَمَا أَنْزَلَ... خداوند تعالی دوست دارد قرآن را همانطور که نازل شده قرائت گردد.^۴

تهانوی: قرائت علمی است که در آن از صورتهای نظم کلام خدای تعالی از جهت وجوه اختلافات متواتره بحث می کند.^۵

محمد هادی معرفت: (القراءة وتعني وجهاً من احتمالات النص القرآني) قرائت به معنای وجهی از وجوه احتمالی نص قرآنی است.^۶

چگونه می توان به قرائت رسول خدا (ص) پی برد؟ به صورت طبیعی از طریق نقل ثقات چنین کاری امکان پذیر است. اگر این نقل به صورت متواتر بود در مواردی که هیچ اختلافی بین قراء دیده نمی شود. آنگاه مفسر قرآن براساس همان قرائت متواتر به تفسیر قرآن می پردازد، ولی اگر اختلافی در قرائت آیه یا کلمه ای از قرآن وجود داشت آنگاه باید راهی را برای قطعیت تطابق آن قرائت با قرائت رسول خدا (ص) پیدا کرد.

در بیشتر آیات قرآن اختلاف قرائتی وجود ندارد. در این صورت با توجه به اهمیتی که مسلمانان برای قرائت قرآن قائل بودند و برای تطبیق آیات با قرائت پیامبر (ص) تلاش می کردند می توان گفت: قرائت های که دارای این ویژگی باشند همان قرائت پیامبر (ص) هستند و مفسر قرآن می تواند براساس همین قرائت به تفسیر قرآن بپردازد.

بعضی از قرائت‌های شاذ با قواعد مسلم ادبی یا عقلی و نقلی ناسازگارند، در این صورت قرائت معمول و فعلی قرآن مبنا قرار می‌گیرد. اما در موارد بسیار اندک مانند کلمه ملک و مالک که هر دو دارای شهرت هستند و با قواعد سازگارند مفسر باید به گونه‌ای آیه را تفسیر کند که هر دو قرائت را ملحوظ نماید، و یا به صورت احتمال تفسیرهای مختلف آیه را ذکر کند.

معیارهای شناخت قرائت صحیح

حال که مفسر قرآن باید قرائت صحیح را در نظر بگیرد، از چه راههایی می‌تواند به این قرائت دست پیدا کند. مفسران، اندیشمندان و دانشوران علوم قرآنی معیارهای ذیل را برای شناخت قرائت صحیح ذکر کرده‌اند:

۱. تطابق با قرآن مکتوب که از جهت ماده و شکل کلمات و جایگاه کلمات در آیات، در طول تاریخ اسلام به صورت متواتر نقل شده است.
۲. در موارد اختلاف قرائتها، قرائت توده مردم مسلمان که سینه به سینه نقل شده و در قرآنهای مکتوب قدیم و جدید ثبت شده، معیار است.
۳. یکی از راههای پی بردن به قرائت توده مردم، اتفاق همه یا اکثریت قراء معروف است.
۴. در صورت تساوی دو یا چند قرائت از جهات یاد شده ترجیح با قرائتی است که با قواعد زبان عربی سازگارتر باشد.
۵. هر قرائتی که دلیل قطعی بر پیروی از آن داشته باشیم، فصیح‌تر و از نظر سندی قطعی‌تر و استوارتر است.^۷

قواعد فوق می‌توانند به مفسر و قاری قرآن در جهت قرائت صحیح یاری رسانند اما روشن است که هیچ کدام از قواعد فوق برای مثال در مورد مانند مالک و ملک نمی‌تواند برای مفسر و قاری ایجاد قطعیت کند، لذا باید مفسر در اینگونه موارد به گونه‌ای آیه را تفسیر کند که با همه قرائت‌ها قابل جمع باشد و یا به صورت احتمالات مختلف این کار را انجام دهد.

قاعده دوم

توجه به معانی اصلی لغات قرآن

همه محققان علوم قرآنی و تفسیر، آشنایی با لغت را از شرایط مفسر دانسته‌اند. هر گاه بخواهیم متنی را بفهمیم و یا ترجمه کنیم ابتدا و قبل از هر چیز باید با معانی مفردات و لغات آن متن آشنا باشیم،

اگر آن متن از متون کهن باشد و مربوط به زمان مترجم یا مفسر نباشد لازم است مفسر معانی کلمات آن متن را در عصر پدید آمدن در نظر بگیرد.

سیوطی در الاتقان می‌نویسد: معرفة هذا الفن للمفسر ضرورية،^۸ یعنی یاد گرفتن و شناخت لغت برای مفسر ضروری است.

زرکشی در کتاب برهان، اقدام به تفسیر بدون آشنایی به لغت را جایز نمی‌داند و مالک بن انس نقل می‌کند که گفته است: هیچ کس نباید بدون آشنایی با لغت عرب قرآن را تفسیر کند، چرا که در غیر این صورت دچار خطا می‌شود.^۹

بدون شک لغات در طی قرون و اعصار معانی متعدد و متفاوتی پیدا می‌کنند، حتی در سرزمینهای مختلف در میان اقوام و ملل مختلف یک لغت معانی متفاوتی می‌یابد.

مفسر قرآن باید معانی واقعی لغات را در زمان نزول در نظر بگیرد. برای مثال کلماتی نظیر شهید، تأویل، حکمت و... در قرآن با معانی که این کلمات امروز به کار می‌رود متفاوت است.^{۱۰}

معانی متعدد برای یک کلمه

یک مفسر نمی‌تواند تنها با در نظر گرفتن یکی از معانی کلمات قرآن به تفسیر قرآن بپردازد، زیرا چه بسا معنای دیگری از این کلمه مورد نظر بوده باشد. علاوه بر آن معانی مجازی کلمه را نیز باید در نظر داشته باشد تا بتواند به تفسیر صحیح بپردازد.^{۱۱}

در همه زبانهای دنیا الفاظ مشترک وجود دارد، مترجم و مفسر باید بتواند معنای مراد را از میان معنای متعدد تشخیص دهد. گاهی بعضی از مفسران همه معنای را به صورت احتمالی مطرح کرده‌اند و ترجیحی برای هیچ کدام ذکر نکرده‌اند، که البته مراد گوینده به صورت طبیعی یکی از معانی است نه همه معانی.

حقیقت و مجاز

عموم انسانها و نیز عقلای عالم در مقام سخن از معانی حقیقی کلمات و نیز از معانی مجازی آنان بهره می‌برند. قرآن که بر اساس روش معمول اهل زبان و عقلای عالم سخن می‌گوید از این گونه معانی حقیقی و مجازی استفاده کرده است.

مفسر قرآن باید توجه داشته باشد که از این واژه چه معنایی اراده شده است. معنای حقیقی و یا مجازی، اگر معنای مجازی اراده شده باشد با استفاده از قرائن می‌توان به آن معنایی برد.

قاعده سوم

توجه به قواعد ادبی

عربی مانند هر زبان دیگری دارای قوانین و قواعد خاص به خود است. این قواعد گاهی درباره ساختمان کلمه و مفردات است که به آن صرف گفته می‌شود. گاهی نیز روابط بین اجزاء جمله را بیان می‌کند که آن را در اصطلاح علم نحو می‌گویند.^{۱۲} و اگر به فصاحت و بلاغت کلام و زیباییهای موجود در آن و مطابقت آن با مقتضای حال بپردازد و آنها را تحلیل کند بلاغت گویند. برای مفسر آشنایی با همه این علوم لازم است. برای مثال کلمه «لا تَقْفُ» در آیه (مالیس لک به علم) اگر از ریشه قفا یقفوا باشد به معنای پیروی نکردن است که همین ریشه از نظر علم صرف درست است، اما اگر از وَقَفَ، یَقْفُ باشد یعنی نایست که البته این ریشه درست نیست. موارد بسیاری وجود دارد که باید دقیقاً ریشه و قالب کلمه را به دست آوریم علاوه بر آن معرفه و نکره بودن، مذکر یا مؤنث بودن، مشتق یا جامد بودن و... کلمه را مشخص کنیم تا بتوانیم به معنای صحیح کلمه پی ببریم. آنگاه نوبت به علم نحو می‌رسد که این کلمه در این جمله چه نقشی دارد؟ فاعل، مفعول، مبتدا، خبر، حال، تمییز و... هر کدام از این نقش‌ها ترجمه و تفسیر متن را متفاوت می‌کند. در تفسیر به زیباییهای قرآن در بیان مطالب نیز باید توجه کرد. گاهی دو جمله در ظاهر یک معنا را می‌رسانند اما در یکی ظرافتهای ادبی به صورت دقیق رعایت شده و دیگری همان معنا را بدون ظرافتهای خاص و محسنات کلام و زیباییهای سخن بیان داشته است. مفسر باید اولاً به این ظرافتها آگاهی داشته باشد و آنها را در تفسیر بیان کند تا خواننده تفسیر چگونگی بیان قرآنی نسبت به یک موضوع را به خوبی دریابد. ثانیاً تا آنجا که ممکن است خود نیز در ترجمه و تفسیر آیات قرآن کریم آنها را به کار بندد و بر زیبایی کتاب خود بیفزاید.

قواعد هر زبان از متون اصیل و کهن و فصیح آن زبان به دست می‌آیند. بنابراین اگر در جایی این قواعد با گفتار گویندگان یا نوشته نویسندگان در آن زبان متعارض بود سخن اهل زبان بر قواعد مقدم است.

دانشمندان اسلامی علوم خود را در زمینه صرف و نحو و... از متون اصیل عربی و خصوصاً قرآن کریم به عنوان فصیح‌ترین کتاب و لغت عربی به دست آورده‌اند، بنابراین کمتر تعارضی بین این قواعد و قرآن کریم دیده می‌شود. اما در هر صورت این قواعد صحت خود را و امدار متون اصیل عربی کهن و سخن اهل زبان و خصوصاً متن قرآنی است. در عین حال در فهم صحیح عبارت قرآنی مفسر می‌تواند از این قواعد کمک بگیرد.

قاعده چهارم

توجه به همه علائم و قرائن

مفسر در صورتی می‌تواند از میان تفاسیر و معانی متعدد برای آیات صحیح‌ترین را برگزیند و به کشف مراد الهی از آیات نزدیک شود که به همه علائم و قرائن درباره آیات قرآن کریم توجه کند. عدم توجه به یک یا چند قرینه در تفسیر آیات، انسان را از رسیدن به معنای قرآن کریم باز می‌دارد. برخی از علائم و قرائن که می‌توانند به مفسر در رسیدن به معنای صحیح از ظاهر آیات کمک کنند به قرار زیر هستند:

۱. زمان نزول آیات

قرآن کریم در دو دوره مکه و مدینه و در طی ۲۳ سال بر پیامبر (ص) اکرم نازل گردید. بعضی از آیات در حالت صلح و بعضی در وضعیت جنگی، بعضی در زمانی که حکومت اسلامی تشکیل شده بود و بعضی قبل از آن نازل شده‌اند و به طور طبیعی این موقعیتهای زمانی متفاوت در تفسیر آیات تأثیر می‌گذارند. برای مثال در سوره توبه می‌فرماید:

وَإِذَا أُتْرِلَتْ سُوْرَةٌ أَنْ آمِنُوا بِاللَّهِ وَجَاهِدُوا مَعَ رَسُولِهِ اسْتَأْذَنَكَ أُولُوا الطُّوْلِ مِنْهُمْ وَقَالُوا ذَرْنَا نَكُنْ مَعَ الْقَاعِدِيْنَ. (توبه: ۸۶)

در سوره‌های توبه، انفال و دیگر سوره‌های مدنی وقتی کلمه جهاد به کار رود به معنای جنگیدن با دشمنان خدا و رسول خدا (ص) است در حالی که همین کلمه در سوره عنکبوت که یک سوره مکی است نیز به کار رفته است. خداوند در آیه ۶ این سوره می‌فرماید:

وَمَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِيْنَ. (عنکبوت: ۶)

بعضی از مفسرین بدون در نظر گرفتن زمان نزول آیه، جهاد را در این سوره به معنای قتال گرفته‌اند و حال آن که مفسران با عنایت به موضوع فوق لفظ جهاد را در این سوره بر همان معنای لغوی اش یعنی مطلق تلاش توأم با رنج حمل کرده‌اند.^{۱۳}

۲. مکان نزول آیات

قرآن کریم در مکانهای مختلف نازل شده است.^{۱۴}

اگر مفسر قرآن کریم به مکان نزول آیه توجه نداشته باشد گاهی دچار خطا در فهم صحیح قرآن می‌گردد برای مثال آیه تطهیر که در میان آیات مربوط به زنان پیامبر می‌باشد راجع به اهل بیت علیهم السلام است. این آیه شریفه راجع به زنان پیامبر نمی‌باشد.

اطلاع از مکان نزول آیه یعنی خانه ام سلمه کمک می‌کند تا به برداشت صحیحی از آیه برسیم. اهل البیت کسانی هستند که در هنگام نزول آیه در خانه ام سلمه بوده‌اند یعنی

پیامبر (ص)، امام علی (ع)، امام حسن (ع) و امام حسین (ع) و فاطمه (س). حتی خود ام سلمه نیز در آن زمان در خانه نبود بلکه نزدیک در خانه ایستاده بود. دیگر همسران پیامبر (ص) نیز در هنگام نزول این آیه در خانه ام سلمه نبودند بلکه فقط پنج تن آل عبا در آنجا حضور داشته‌اند. البته دلایل دیگری نیز وجود دارد که تأیید می‌کند این آیه شامل زنان پیامبر نمی‌شود. از آن جمله مذکور بودن ضمیر در این آیه بر خلاف آیات قبل و بعد از آن و همچنین شأن نزول آیه که به طور مبسوط در کتابهای فریقین آمده است نشان می‌دهد این آیه درباره زنان پیامبر (ص) نمی‌باشد. در این آیه از یک صنعت زیبای ادبی یعنی التفات نیز استفاده شده است که ابتدای آیات درباره زنان پیامبر (ص) است و پس از آن این خطاب عوض می‌شود و در این بخش آیه فقط اهل بیت (ع) مورد خطاب هستند.

۳. سیاق آیات

سیاق در لغت به معانی ذیل به کار می‌رود:

راندن، اسلوب، روش، طریقه، تتابع و...^{۱۵}

و سیاق کلام در اصطلاح عبارت است از اسلوب سخن و طرز جمله بندی. بعضی از متأخران سیاق را با قرینه مرادف گرفته‌اند و آن را به سیاق مقالی و مقامی تقسیم کرده‌اند.^{۱۶} منظور آنان همان معنای اصطلاحی مشهور یعنی رشته و زنجیره سخن است. سیاق آیه قرینه مهمی است برای فهم صحیح آیات قرآن کریم. مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر شریف المیزان از این عامل بسیار بهره برده و بر آن تأکید می‌کند.

مرحوم طبرسی درباره کلمه عَسَس در آیه شریفه **وَاللَّيْلِ إِذَا عَسَسَ** می‌گوید این کلمه از کلمات اضداد است و به دو معنای **أَدْبَرَ** و **أَقْبَلَ** آمده است. اما با توجه به آیه بعد یعنی **وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ** (تکبیر: ۱۸) مشخص می‌شود که مقصود از **عَسَسَ** پشت کردن است. زیرا پس از آنکه شب پشت کند سپیده می‌دمد.^{۱۷}

مرحوم شهید سید محمد باقر صدر درباره سیاق می‌نویسد:

مقصود ما از سیاق هر گونه دلیل دیگری است که به الفاظ و عباراتی که می‌خواهیم آن را بفهمیم پیوند خورده است. خواه از مقوله الفاظ باشد، مانند کلمات دیگری که به عبارت مورد نظر یک سخن به هم پیوسته را تشکیل می‌دهند و خواه قرینه حالی باشند، مانند اوضاع و احوال و شرایطی که سخن در آن اوضاع و احوال مطرح شده است و در موضوع و مفاد لفظ مورد بحث، نوعی روشنگری دارد.^{۱۸}

دانشمندان دیگر معمولاً مقصودشان از سیاق به این گسترده‌گی نیست. تا جاییکه آن شهید بزرگوار از قرائن لفظی و ذیل و صدر کلام به عنوان سیاق یاد می‌کند با دیگران توافق دارد اما آنجا که قرائن عقلی و مقامی را وارد می‌کند با معنای سیاق مورد بحث فاصله می‌گیرد.

یکی از قرآن پژوهان نیز معنای گسترده‌ای از سیاق را در نظر می‌گیرد:

و تَقْصُدُ بِالسِّيَاقِ الْجَوْ الْعَامُ الَّذِي يُحِيطُ بِالْكَلِمَةِ وَ مَا يَكْتَفِيهَا مِنْ قَرَائِنٍ وَ عِلَامَاتٍ.^{۱۹}

مقصود ما از سیاق جو عامی است که کلمه را در برگرفته و آنچه که از قرائن و علامات پیرامون کلمه مطرح است.

و قرآن پژوه دیگری در تعریف خود قرائن غیر لفظی را داخل می‌کند. وی در کتاب خود درباره شناخت قرآن می‌نویسد: «معمولاً در گفت و شنودهای متعارف، قرائن صدر و ذیل عبارت معنای خاصی به جمله می‌دهد و منظور را محدود می‌کند و این معنا در اصطلاح معمولی سیاق و مساق خوانده می‌شود.»^{۲۰}

در کتاب روش‌شناسی تفسیر قرآن، سیاق اینگونه معنا شده است:

«سیاق نوعی ویژگی برای واژگان یا عبارت و یا یک سخن است که بر اثر همراه بودن آنها با کلمه‌ها و جمله‌های دیگر به وجود می‌آید.» به عنوان مثال جمله اِذْهَبْ إِلَى الْبَحْرِ هِنَا که همراه با جمله «وَأَسْتَمِعْ حَدِيثَهُ بَاهْتِمَامٍ» گفته می‌شود دارای ویژگی و خصوصیتی است که اگر به تنهایی گفته شود، فاقد آن است به همین دلیل، هر گاه جمله اول همراه جمله دوم باشد، گویای آن است که «به نزد مرد دانشمند برو» و وقتی تنها باشد معنای ظاهر آن این است که به سوی دریا برو.^{۲۱}

به هر حال یک جمله گاه به تنهایی معنایی را افاده می‌کند و گاه با در نظر گرفتن صدر و ذیل آن معنای دیگری به دست می‌آید و یا یکی از معانی آن جمله معین می‌گردد. اینگونه فهم کلام را فهم با کمک سیاق گویند که مفسران اسلامی و همچنین دانشوران علوم قرآنی بر آن تأکید کرده‌اند:

الميزان در جاهای مختلف با تکیه بر سیاق معنای مراد از آیه را به دست آورده است.

زرکشی راه رسیدن به فهم آن بخش از قرآن را که نقل معتبری در تفسیر آن وارد نشده دقت در معانی مفردات آیات و کاربرد آنها طبق سیاق آیات دانسته و گفته است:

راغب در کتاب مفردات نیز بسیار بر آن اعتنا کرده و در تفسیر معنای لفظ به اقتضای سیاق

قیدی زائد بر آنچه لغت دانان گفته‌اند ذکر می‌کند.^{۲۲}

در تفسیر المنار راجع به تأثیر سیاق در فهم و تفسیر قرآن کریم آمده است:
 بی‌تردید، برترین قرینه‌ای که بر حقیقت معنای لفظ وجود دارد، موافقت آن با قسمت‌های
 متقدم بر آن و سازگاری آن با مجموعه معناست.^{۲۳}
 حاصل آن که برای فهم یک عبارت دقت در سیاق آن لازم است. برای تفسیر قرآن با
 بحث‌های لغوی و ادبی آغاز می‌کنیم و سپس به سراغ سایر آیات برای فهم بهتر آیه مورد بحث
 می‌رویم و نیز به احادیث تفسیری مراجعه می‌کنیم.

۴. سبب نزول

در دوران نبوت رسول خدا(ص) گاه حادثه‌ای رخ می‌داد و یا پرسشی مطرح می‌شد و در پاسخ
 آن پرسش یا به سبب آن حادثه خداوند آیاتی از قرآن کریم را نازل می‌فرمود. به اینگونه حوادث
 یا پرسشها سبب نزول گفته می‌شود. دانشمندان اسلامی تعاریف دیگری نیز ذکر کرده‌اند.
 سیوطی می‌گوید:

سبب نزول عبارت است از حادثه و رویدادی که آیه همزمان با وقوع آن نازل شده باشد.^{۲۴}
 با توجه به این تعریف داستانی که واحدی در تفسیر سوره فیل آورده است که سبب نزول آن
 لشکر کشی ابرهه بوده است از گردونه اسباب نزول خارج می‌شود، چرا که این واقعه سالها پیش
 از نزول این آیات بوجود آمده است.

البته تعریف سیوطی چون تأکیدش بر همزمانی وقوع حادثه با نزول آیه است و سببیت را
 مطرح نمی‌کند خالی از اشکال نیست. زیرا وقتی آیه‌ای نازل می‌شد هزاران حادثه همزمان با آن
 رخ می‌داد که سبب نزول آن آیه محسوب نمی‌شد.
 دکتر صبحی صالح می‌نویسد:

مسائل و حوادثی که یک یا چند آیه از قرآن به سبب آنها و همزمان با آنها نازل شده است و آن
 حوادث را بررسی کرده یا پاسخگوی آن مسائل بوده یا حکم موضوعات را بیان کرده است.
 اسباب نزول آن آیه یا آیات می‌باشند.^{۲۵}

شناخت اسباب نزول به ما کمک می‌کند تا در فهم معانی آیات و سوره‌ها به تفسیر درستی
 دست پیدا کنیم که بدون آن ممکن است دچار خطا گردیم.

واحدی می‌گوید: «لایمکن معرفة تفسیر الایة دون الوقوف علی قصتها»

یعنی: بدون علم به اسباب نزول تفسیر آیه قرآنی ممکن نیست.^{۲۶}

با آشنایی با اسباب نزول حکمت تشریح احکام الهی برای ما روشن می‌شود. گاهی مفهوم
 آیه‌ای در ظاهر عام است، اما با مراجعه به سبب نزول مورد خاص آیه مشخص می‌شود و گاهی

بر عکس آیه در ظاهر راجع به فرد خاصی است اما با مراجعه به اسباب نزول و تعمق می‌توان آن را به مصادیق دیگری نیز تسری داد.

در هر صورت بر مفسر لازم است که هنگام تفسیر، به اسباب نزول نیز مراجعه کند، اما اگر سبب نزولی با مفهوم آیه ناسازگار باشد از آنجا که قرآن بر حدیث مقدم است، مفهوم آیه را گرفته و سبب نزول را رها می‌کنیم. لذا می‌بینیم علامه طباطبایی در المیزان گاهی از اسباب نزول‌های به ظاهر مشهور را به جهت مخالفت با ظاهر، سیاق یا معنای آیه نمی‌پذیرد.

قاعده پنجم

اجتناب از تفسیر به رأی

در احادیث منسوب به پیامبر گرامی اسلام (ص) ایشان مسلمانان را از تفسیر به رأی در مورد قرآن بر حذر می‌دارد. مفسران گرامی قرآن باید تفسیر به رأی را به خوبی بشناسند و تفاوت آن را با تفسیر اجتهادی در نظر داشته باشند و از افتادن در این ورطه خطرناک اجتناک کنند.

پیامبر اعظم (ص) فرمود:

مَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ فَلْيَتَّوِا مَفْعَدَهُ مِنَ النَّارِ.

کسی که قرآن را تفسیر به رأی کند باید جایگاه خود را در آتش مهیا ببیند.

همچنین فرمود:

مَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ فَقَدْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ الْكُذْبَ.

کسی که قرآن را به رأی خود تفسیر کند بر خدا دروغ و افتراء بسته است.

البته تفسیر قرآن از زمان پیامبر، صحابه و دوره‌های بعد چه در مکتب اهل سنت و چه مکتب اهل البیت (ع) رواج داشته است. مفسران مسلمان تلاش می‌کردند که از معانی قرآن بهره برداری و پرده‌داری کنند و در عین حال از افتادن در وادی تفسیر به رأی بر حذر باشند.

مفسر باید در بیان تفسیر قرآن و برداشت خود از مفهوم آیات دلایل قطعی و محکم یا به منزله قطعی که در اصطلاح علم اصول به آن علم یا علمی گفته می‌شود، داشته باشد.

علمای علم اصول دلیل قطعی و یقینی را چه از طریق برهان عقلی و یا نقلی باشد علم گویند و به ظنی که دلیل معتبری برای حجیت آن باشد علمی گویند.^{۲۷}

قرآن کریم نیز مسلمانان را از گفتن مطلبی که نسبت به صحت آن اطمینان ندارند باز داشته است. قرآن از مسلمانان می‌خواهد که بدون علم و یقین چیزی را به خداوند نسبت ندهند.

قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ... وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ. (اعراف: ۳۳)
 وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً. (نجم: ۲۸)
 همچنين می‌فرماید:

وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ. (اسراء: ۳۶)

البته بعضی احادیث را ملاک قرار داده و به طور کلی تفسیر قرآن را به جز به وسیله احادیث معصومان ممنوع اعلام کرده‌اند، که باید گفت از احادیث و آیات چنین استفاده می‌شود که مفسر باید از تفسیر به رأی خودداری کرده و قول بدون علم را به خداوند نسبت ندهد. اما اینکه تفسیر بدون روایت علم آور نباشد کلیت ندارد زیرا ظواهر آیات و نصوص آن به خودی خود حجت هستند و این مطلب در بحث اصول فقه ثابت شده است. خلاصه اینکه یکی از قواعد مهم برای مفسر آن است که هر برداشت، نظر و سخنی را می‌خواهد به قرآن نسبت دهد اولاً باید از تفسیر به رأی برحذر باشد و ثانیاً از نسبت دادن آنها بدون دلیل محکم و قطعی (علم یا علمی) به خداوند خودداری کند.

قاعده ششم

توجه به ظواهر قرآن

قرآن کریم به زبان عربی مبین^{۲۸} برای هدایت مردمان^{۲۹} نازل گردیده است. زبان قرآن زبان معروف عربی است و همان گونه مردمان با همدیگر سخن می‌گویند از اصول محاوره پیروی کرده است. دلایل زیر مؤید حجیت ظواهر قرآن می‌باشند.

۱. قرآن کریم معجزه جاویدان پیامبر گرامی اسلام (ص) است و به وسیله قرآن با ملت عرب بلکه جمیع انسانها تحدی شده است، بنابراین، اگر آنان ظواهر این کتاب را نفهمند و این کتاب برای آنان معما باشد پس مانند چه چیزی را بیاورند؟ خداوند قرآن را نازل کرد تا مردم آن را بفهمند به آن ایمان بیاورند و عمل کنند.

۲. روایات متعددی از مسلمانان می‌خواهند که پس از رحلت رسول گرامی اسلام (ص) به تقلین یعنی کتاب خداوند (قرآن) و اهل البیت علیهم السلام متمسک شوند. اگر این کتاب غیر قابل فهم است و ظاهر آن حجت نیست پس چگونه می‌توان به آن متمسک گردید! تمسک به قرآن عبارت است از فهمیدن قرآن، ایمان آوردن به آن و عمل کردن به آن.^{۳۰}

۳. قرآن کریم ملاک و معیار برای شناخت احادیث است. اگر حدیثی با قرآن مخالف باشد اعتبار خود را از دست می‌دهد. اگر قرآن قابل فهم نباشد و ظاهر آن حجت نباشد چگونه می‌توان احادیث را بر آن عرضه کرد و حجیت آنها را مورد بررسی قرار داد.

۴. ائمه علیهم السلام در استدلالهای خود در بیان احکام به قرآن استناد می‌کردند. برای مثال درباره مسح در وضو که تمام سر باشد یا قسمتی از آن، امام صادق (ع) با استفاده از آیه وضو ثابت کرد که مسح باید به قسمتی از سر باشد. مواردی از این قبیل زیاد است و از آنها به خوبی می‌توان فهمید که ظاهر قرآن حجّت است.

از این استدلالها حجیت ظواهر قرآن اثبات می‌گردد ولی باید توجه داشت علاوه بر بحث ظواهر، مسأله بطون قرآن هم بحث مهم و قابل توجهی است.

در احادیث برای قرآن هفت بطن و گاهی هفتاد بطن بیان شده است.^{۳۱}

راه رسیدن به این بطون احادیث معصومان (ع) است. البته کسانی که تحت تعلیمات ائمه علیهم السلام به مقامات علمی و عرفانی خاصی رسیده باشند ممکن است در این زمینه بتوانند مطالبی را به دست آورند و سخن آنان در صورتی که با قرآن و سنت مخالفتی نداشته باشد می‌تواند مورد توجه قرار گیرد.

البته بسیاری از افراد در طول تاریخ تحت عنوان بطون یا تأویل قرآن و یا برداشت‌های ذوقی از قرآن مطالبی را مطرح کرده‌اند که قابل دفاع نیستند مثلاً فرعون در آیه «اذهب الی فرعون» را به نفس تفسیر کرده‌اند.

مفسر قرآن باید از ذکر بطون برای آیات خودداری کند مگر اینکه دلیل محکمی از روایات معصومان (ع) برای آن داشته باشد.

گاهی نیز منظور از بطن قرآن، مدلولهای التزامی و یا اشاری آیات قرآن و همچنین تعیین مصداق برای آیات در هر زمان است که البته این قسم در قلمرو کار مفسر است و باید در هنگام تفسیر به آنها بپردازد.

انواع دلالت‌ها

دلالت لفظ بر معنای خویش یا به صورت دلالت مطابقی است یا دلالت تضمنی و یا دلالت التزامی است. اولی مانند دلالت خانه بر خانه، دومی مانند دلالت خانه بر سقف و سومی مانند دلالت سقف بر دیوار، علاوه بر این علمای اصول دلالت اختصار و تنبیه و ایماء و اشاره را نیز مطرح کرده‌اند که مفسر باید با انواع این دلالات آشنا باشد و در هنگام تفسیر آنها را در نظر بگیرد. علاوه بر این گوینده وقتی سخنی را بیان می‌کند این کلام دارای مفهوم و منطوق است. بعضی از مفاهیم حجت هستند و بعضی حجت نیستند. مفسر علاوه بر منطوق آیات باید با مفهوم آنها نیز آشنا بوده و بتواند آنها را تبیین کند.

برای تفصیل بحثهای فوق باید به کتابهای منطق و همچنین اصول فقه مراجعه کرد.^{۳۲} مفسر در تفسیر قرآن به شدت به علم اصول خصوصاً مباحث الفاظ مطرح شده در آن نیاز دارد. مفسر تمام دقت خویش را به کار می‌گیرد تا مراد خداوند تبارک و تعالی را تا حد ممکن بدون کم و کاست به دست آورد و برای دیگران بیان کند. در نظر گرفتن قواعد فوق به او کمک می‌کند تا بیشتر و بهتر بتواند مراد حق تعالی را در قرآن کریم تبیین و تفسیر کند.

نتیجه

دانشمندان و عالمان اسلامی از صدر اسلام تا کنون به امر تفسیر قرآن همت گماشته‌اند. اکنون نیز این کار در سراسر جهان اسلام در حال انجام است. بر مفسران اسلامی لازم است در تفسیر قرآن مثل هر دانش دیگری قواعد و قوانینی را در نظر بگیرند که این قوانین و قواعد تحت عنوان قواعد تفسیر به آنها کمک می‌کند تا به تفسیر صحیح و بیان مراد خداوند از آیات شریفه بهتر دست پیدا کنند. از جمله باید به قرائت صحیح از آیات اهمیت داده و به آن دست پیدا کنند و دیگر اینکه به معانی لغات قرآن از زمان نزول توجه داشته باشد و سوم اینکه ساختار صرفی و نحوی آیات قرآن کریم را لحاظ کند تا در تفسیر و فهم مراد دچار خطا نشود و همچنین جمیع قرائن و علائم لفظی و غیر لفظی را در نظر بگیرد تا به اشتباه به تفسیر قرآن نپردازد. در نسبت دادن سخنی به خداوند باید احتیاط کامل را روا داشت و بدون دلیل علمی و قطعی یا ظنی معتبر به تفسیر قرآن نپرداخت.

قرآن به زبان مردم نازل شده است و توجه به ظواهر آیات به مفسر کمک می‌کند تا مراد حق تعالی را به صورت روشن و واضحی برای مؤمنان تفسیر و تبیین کند.

پی‌نوشتها:

۱. تاریخ قرآن، ابو عبدالله زنجانی، ص ۳۶؛ ابن سعد، طبقات، ج ۲، ص ۱۵.
۲. بدرالدین زرکشی، البرهان، ج ۱، ص ۲۸۱؛ جلال الدین سیوطی، الاتقان، ج ۱، ص ۵۰.
۳. بدرالدین زرکشی، همان، ج ۱، ص ۳۸.
۴. کنز العمال، المتقی، علی، ج ۲، ص ۴.
۵. کشف اصطلاحات الفنون.
۶. التمهید فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۹.
۷. معرفت، محمد هادی، تلخیص التمهید، ج ۱، ص ۳۹۹.
۸. سیوطی، جلال الدین، اتقان، ج ۱، ص ۳۵۵.

۹. زرکشی، بدرالدین، البرهان فی علوم القرآن، برهان، ج ۱، ۲۹۸.۱.
۱۰. رشید رضا، محمد، المنار، ج ۱، ص ۲۱.
۱۱. زرکشی، پیشین.
۱۲. برای تعریف این علوم بنگرید به صرف ساده، ص ۱۱؛ جامع المقدمات، هدایه، ص ۱۸۴، کشف الظنون، ج ۲، ص ۱۰۷۸؛ تفتازانی، مختصر المعانی، ص ۱۵، الاتقان، ج ۱، ص ۵۷۵ و البرهان، ج ۱، ص ۴۰۱.
۱۳. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۷، ذیل آیه؛ سید علی اکبر قرشی، تفسیر احسن الحدیث، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۶۶، در ذیل آیه.
۱۴. سیوطی، عبدالرحمن، الاتقان فی علوم القرآن، ج ۲، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱؛ فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۳، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۱ ق.
۱۵. فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۳، قم، مکتب الاعلام اسلامی، ۱۴۱۱ ق، ذیل آیه؛ طباطبایی، پیشین ذیل آیه؛ سیوطی، عبدالرحمن، دُر المنثور فی التفسیر المأثور، ج ۱، بیروت، دارالکتب، ذیل آیه؛ حویزی عبدالعلی، تفسیر نورالثقلین، ج ۴، قم، مؤسسه اسماعیلیه، ۱۳۷۰، ذیل آیه.
۱۶. فرهنگ معین و لغت نامه دهخدا و فرهنگ نوین، ماده سیاق.
۱۷. عواسلوی، محمد، الوجوه والنظائر، ج ۱، قاهره، داراشروق، ۱۴۱۹ ق، ص ۶۲.
۱۸. صدر، سید محمد باقر، دروس فی علم الاصول، الحلقة الاولى، ص ۱۰۳.
۱۹. حسینی، محمد رضا، کیف نفهم القرآن، ص ۱۲۵.
۲۰. گرامی، محمد علی، درباره شناخت قرآن، ص ۵۱.
۲۱. رجبی محمود، بابایی علی اکبر، عزیزی کیا غلامعلی، روحانی راد مجتبی، روش شناسی تفسیر قرآن، ص ۱۲۰، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۷۹.
۲۲. زرکشی، بدرالدین، البرهان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۳۱۳؛ راغب اصفهانی، مفردات.
۲۳. رشید رضا، محمد، تفسیر المنار، ج ۱، ص ۲۲.
۲۴. سیوطی، جلال الدین، الاتقان، ج ۱، ص ۱۰۱؛ واحدی نیشابوری، اسباب نزول، ص ۳۰۶.
۲۵. دکتر صبحی صالح، مباحث فی علوم القرآن، ص ۱۳۲.
۲۶. برای اطلاع بیشتر ببینید: محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۷ و ۱۸ و وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۳۹؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۹؛ بحار الأنوار، ج ۹۲، ص ۱۱۱.
۲۷. مظفر، محمد رضا، اصول الفقه، ج ۳، ص ۲۸، ۲۹.
۲۸. شعراء (۲۶)، آیه ۱۹۵.
۲۹. آل عمران (۳)، آیه ۱۳۸.
۳۰. احمد بن حنبل، مسند، جزء ۳، ص ۱۴، ۱۷، ۲۶؛ سیوطی جلال الدین، جامعه الصغیر، ج ۳، ص ۱۵.
۳۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۴۳۵؛ بحار الأنوار، ج ۹۲، ص ۹۰؛ کنز العمال، ج ۱، ص ۵۵.
۳۲. مظفر، محمد رضا، المنطق، ج ۱، ص ۳۷ و ۳۸؛ مظفر، محمدرضا، اصول فقه، ج ۱، ص ۱۲۱-۱۲۵.